

تحلیل جامعه‌شناسانه و نشانه‌شناسانه بازنمایی زنان در چهار رمان پرشمارگان دهه نخست پس از جنگ ایران و عراق؛ با تمرکز بر مؤلفه‌های خرافه، دین و ملیگرایی

نرگس کاظمی‌زده

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۱، صص ۳۳۱-۳۱۳

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7889>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: پژوهش حاضر با رویکردی جامعه‌شناسانه و نشانه‌شناسانه به تحلیل بازنمایی زنان در چهار رمان پرشمارگان فارسی در دهه نخست پس از پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۷۶) می‌پردازد. در این آثار، سه مؤلفه فرهنگی خرافه، دین و ملیگرایی بطور برجسته در توصیف شخصیت‌های زن حضور دارند و گفتمان مردسالار مسلط را بازتولید می‌کنند.

روش پژوهش: این مطالعه با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و بر پایه نظریه‌های نشانه‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی ادبی و نقد فمینیستی انجام شده است. داده‌ها از چهار رمان پرشمارگان فارسی (بامداد خمار، گلاب خانم، گلی در شوره‌زار و بازگشت به خوشبختی) استخراج و در سطوح زبانی، تصویری و گفتمانی تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که متون مورد بررسی با بهره‌گیری از عناصر فرهنگی متنوعی چون آیینهای مذهبی، سنتهای ملی و باورهای عامیانه، به ساخت و تقویت الگوهای خاصی از هویت زنانه پرداخته‌اند. این عناصر اغلب در راستای تثبیت نقشهای جنسیتی سنتی، تقویت پدرسالاری و مشروعیت‌بخشی به نظم فرهنگی غالب عمل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: رمانهای پرشمارگان دهه نخست پس از جنگ ایران و عراق، به‌جای بازتاب تحول اجتماعی یا نقد نظم فرهنگی، بیشتر در خدمت بازتولید گفتمانهای سنتی و تأیید ساختارهای موجود قبلی قرار گرفته‌اند. این مقاله نشان می‌دهد چگونه متون ادبی عامه‌پسند می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای تثبیت هنجارهای اجتماعی، جنسیتی و فرهنگی تبدیل شوند.

تاریخ دریافت: ۲۰ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۲۱ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۰ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

بازنمایی زنان، نشانه‌شناسی فرهنگی، خرافه‌باوری، دین‌باوری، ملیگرایی، رمان پرشمارگان، تحلیل محتوا

* نویسنده مسئول:

nargeskazemizadeh@ut.ac.ir

۶۱۱۱۲۵۰۸ (+۹۸ ۲۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Socio-Semiotic Analysis of the Representation of Women in Four Bestselling Novels from the First Decade after the Iran–Iraq War: Focusing on the Elements of Superstition, Religion, and Nationalism

N. Kazemizadeh

Master's degree in Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 February 2025

Reviewed: 11 March 2025

Revised: 30 March 2025

Accepted: 13 May 2025

KEYWORDS

Representation of women, cultural semiotics, superstition, religiosity, nationalism, bestselling novels, content analysis

*Corresponding Author

✉ nargeskazemizadeh@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 61112508

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study employs a socio-semiotic framework to examine the representation of women in four bestselling Persian novels published during the first decade following the Iran–Iraq War (1988–1997). These novels prominently feature three cultural elements—superstition, religion, and nationalism—that contribute to the reproduction of dominant patriarchal discourses.

METHODOLOGY: Using qualitative content analysis informed by social semiotics, literary sociology, and feminist criticism, the study analyzes textual data extracted from four bestselling novels (*Bamdad-e Khomar*, *Golab Khanom*, *Goli dar Shurezar*, and *Bazgasht be Khoshbakhti*). The analysis is conducted at linguistic, visual, and discursive levels.

FINDINGS: Findings reveal that superstitious motifs (e.g., divination, dreams, candle lighting), religious practices (such as temporary marriage, invocation, pilgrimage), and nationalist symbols (including Nowruz, Chaharshanbe Suri, and wedding ceremonies) are extensively employed in the characterization of female figures. These elements predominantly function to reinforce traditional gender roles, strengthen patriarchy, and legitimize the prevailing cultural order.

CONCLUSION: Rather than reflecting social transformation or critiquing cultural norms, bestselling novels of the post-war decade primarily serve to reproduce traditional discourses and validate existing social structures. This study illustrates how popular literary texts can operate as instruments for the consolidation of social, gender, and cultural norms.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7889>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 1	 0

مقدمه:

دهه نخست پس از پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۷۶) دوره‌ای ویژه در فضای فرهنگی ایران بود که با محدودیت‌های سیاسی، سانسور فرهنگی و انزوای روشنفکران همراه شد. در این دوره، ادبیات عامه‌پسند با مضامین سنتی، مذهبی و عاشقانه به سرعت رشد یافت و رمان‌های پرشمارگان بسیاری در میان زنان و خانواده‌ها به‌عنوان محبوب‌ترین آثار ادبی ظاهر شدند. این روند بازنمایی خاصی از هویت زنانه، نقش‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای مسلط فرهنگی را در این رمان‌ها رقم زد که تاکنون کمتر از منظر جامعه‌شناسانه، نشانه‌شناسانه و نقد فمینیستی تحلیل شده‌اند.

مسئله محوری این پژوهش بررسی نقش مؤلفه‌های فرهنگی خرافه، دین و ملیگرایی در بازنمایی زنان در رمان‌های پرشمارگان دهه نخست پس از جنگ و تأثیر این بازنمایی‌ها بر تثبیت ساختارهای مردسالارانه و نظم جنسیتی سنتی است. سؤال اصلی تحقیق چنین مطرح می‌شود: مؤلفه‌های فرهنگی یادشده چگونه در بازنمایی زنان ایفای نقش می‌کنند و این بازنمایی‌ها چگونه از گفت‌وگوهای مسلط جنسیتی حمایت می‌کنند؟

هدف این پژوهش تحلیل ساختار بازنمایی زنان در چهار رمان پرمخاطب این دوره و بررسی نقش مؤلفه‌های خرافه، دین و ملیگرایی در بازتولید گفت‌وگوهای جنسیتی غالب است. این مقاله با تلفیق سه رویکرد نظری—نشانه‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی ادبی و نقد فمینیستی—میکوشد نشان دهد که چگونه ادبیات عامه‌پسند علاوه بر مضامین عاشقانه، در بازتولید ساختارهای فرهنگی نیز ایفای نقش می‌کند.

ضرورت انجام این پژوهش در خلأ مطالعات جامعه‌شناختی-نقدانه پیرامون رمان‌های عامه‌پسند و اهمیت تأثیرگذاری گسترده این متون بر ذهنیت جمعی نهفته است. برخلاف آثار روشنفکرانه که اغلب مخاطبان محدودتری دارند، رمان‌های پرشمارگان ارتباط وسیع‌تری با جامعه برقرار کرده و در بازتولید یا بازتعریف فرهنگ جنسیتی معاصر ایران نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی است. نمونه پژوهش شامل چهار رمان پرشمارگان فارسی بزرگسال در دهه نخست پس از جنگ است که بر اساس داده‌های سامانه «خانه کتاب ایران» و معیارهای شمارگان و میزان استقبال عمومی انتخاب شده‌اند. حجم داده‌های تحلیل‌شده بیش از ۱۱۰۰ صفحه متن روایی است که در سه سطح زبانی، تصویری و گفتمانی بررسی شده‌اند.

تعاریفات و توضیحات:

فضای فرهنگی ایران در دهه نخست پس از جنگ

دهه نخست پس از جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۷۶) دوره‌ای بود که فضای فرهنگی کشور تحت تأثیر شدید سیاست‌های نظارتی، سانسور رسمی و خودسانسوری نویسندگان قرار داشت. در این دوره، آثار نویسندگان غیرحرفه‌ای و عامه‌پسند به مراتب بیشتر از تولیدات جریان روشنفکری امکان انتشار و دیده‌شدن یافتند. بررسی آماری شمارگان آثار داستانی این دهه نشان می‌دهد که نویسندگانی مانند سیمین دانشور، محمود دولت‌آبادی، شهرنوش پارسی‌پور و عباس معروفی سهمی بسیار اندک در فهرست پرشمارگان‌ترین رمان‌های این دوره داشته‌اند. این وضعیت حاصل ترکیبی از عوامل ساختاری و فرهنگی در دهه‌های پس از انقلاب است؛ از جمله تغییرات گسترده در سیاست‌های فرهنگی، محدودیت‌های رسمی، کاهش حضور نویسندگان حرفه‌ای در عرصه عمومی و گسترش فضای غیررسمی تولید و توزیع ادبیات. در چنین بستری، بخش مهمی از ادبیات روشنفکرانه به حاشیه

رانده شد و گفتمان فرهنگی غالب، به‌جای حمایت از نوگرایی و اندیشه‌ورزی، به تقویت جریان‌هایی پرداخت که عمدتاً ساده‌نگر، سنت‌گرا و عامه‌پسند بودند. این آثار اگرچه از نظر شمارگان موفق ظاهر شدند، اما در بسیاری از موارد در راستای بازتولید ساختارهای محافظه‌کار فرهنگی عمل کردند.

بررسی آماری رمان‌های پرشمارگان دهه نخست پس از جنگ

برای شناسایی رمان‌های پرشمارگان فارسی بزرگسال در دهه نخست پس از جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۷۶)، داده‌های سامانه خانه کتاب ایران، به عنوان جامع‌ترین مرجع اطلاعات رسمی نشر کشور، مبنای استخراج آماری قرار گرفت. این داده‌ها شامل اطلاعات کتاب‌شناختی، شمارگان، نوبت چاپ، ناشر و سال نشر بود. با وجود برخی نواقص در این سامانه، از جمله ثبت‌نشدن برخی چاپ‌ها یا عدم ثبت نسخه‌های غیررسمی (دیجیتال، صوتی و زیرزمینی)، این مجموعه، دقیق‌ترین منبع موجود برای ارزیابی کمی نشر رسمی به شمار می‌آید. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، برای نخستین بار توسط نگارنده به صورت مستقل و نظاممند گردآوری، مرتب‌سازی و تحلیل شده‌اند. این کار بر پایه بررسی خطبه‌خط اطلاعات درج‌شده در سامانه انجام گرفته و در قالبی ساختاریافته، پشتوانه تجربی مقاله حاضر را شکل داده است. جدول ۱، فهرست این چهار رمان را براساس شمارگان کل و تعداد چاپ، به ترتیب انتشار نشان می‌دهد. علامت سؤال‌ها نمایانگر افتادگی‌هایی در اطلاعات رسمی تحویل داده شده از سامانه هستند.

لازم به ذکر است که مجموعه کامل‌تری از داده‌های مربوط به نشر رمان‌های فارسی بزرگسال، در بازه زمانی سی‌ساله ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۶، نیز توسط نگارنده گردآوری شده است. این مجموعه، شامل اطلاعات دقیق شمارگان، نوبت چاپ و مشخصات نشر صدها عنوان داستانی است که در آثار پژوهشی آینده منتشر خواهد شد.

جدول ۱. چهار رمان پرشمارگان فارسی بزرگسال در دهه نخست پس از جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۷۶).

نوبت چاپ	شمارگان	تعداد صفحه	محل نشر	سال	ناشر	مؤلف	عنوان	شماره
۸-۶-۵-۴-۲-۱۳-۱۲-۱۰-۹	۱۰۱۰۰	۴۴۸	تهران	۷۴،۶ تا ۷۶،۱۰	البرز	فتانه حاج-سیدجوادی	بامداد خمار	۱
۳-۲-۱	۶۲۵۰۰	۲۶۴	تهران	۷۴،۳ تا ۷۶،۷	قدیانی	قاسمعلی فراست	گلاب خانم	۲
۱۴-۳-۲-۲-۲-۱-۱-۱۴	۶۰۰۰۰	۲۲۱	تهران	۶۹،۹ تا ۷۴	کتاب-آفرین پریا-کتاب	نسرین ثامن	گلی در شوره‌ار	۳
۴-۵-۴-۳-۱-۵-؟	۵۵۰۰۰	۲۲۴	تهران	۶۹،۷ تا ۷۴،۵	چکاوک	فهیمه رحیمی	بازگشت به خوشبختی	۴

پیشینه پژوهش

مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات، به‌ویژه از منظر فمینیستی، در فضای دانشگاهی ایران از دهه ۱۳۹۰ به بعد رشد چشمگیری داشته‌اند. پیش از این دوره، نقد ادبی عمدتاً بر تحلیلهای زیبایی‌شناختی و سبک‌شناسی متمرکز بود و رویکردهای اجتماعی و جنسیتی حضوری محدود داشتند. در سال‌های اخیر، آثاری مانند «زنان در داستان» (باقری، ۱۳۸۷) و «صدای زمانه» (عسگری‌حسنکلو و راکوویتسکا، ۱۳۹۵) تلاشهایی در جهت تلفیق خوانشهای فمینیستی با نقد ادبی معاصر انجام داده‌اند. با این حال، تمرکز عمده این مطالعات بر نویسندگان جریان روشنفکری بوده و کمتر به آثار پرمخاطب عامه‌پسند پرداخته‌اند.

در حوزه تحلیل رمانهای عامه‌پسند، پژوهشهای ادبی محدود بوده و اغلب از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی به بررسی کارکردهای اجتماعی و فرهنگی این متون پرداخته‌اند. پژوهشهایی مانند صنعتی و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی فضای مفهومی عشق در این رمانها پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که این آثار نماینده عشق رمانتیک و تقدس‌مند در جامعه‌اند. همچنین کاظمی (۱۳۹۲) ارتباط معناداری میان گرایش به رمان عامه‌پسند و پایگاه اجتماعی-اقتصادی یافته است. رسولی و طاهری (۱۴۰۰) نیز تحولات ساختاری و محتوایی این رمانها را بررسی کرده‌اند. عسکری و همکاران (۱۴۰۲) سبک زبان این آثار را ساده و به دور از پیچیدگی معرفی کرده‌اند که متناسب با مخاطب عامه است.

با وجود این مطالعات، میتوان گفت که تحلیل ساختاری و نشانه‌شناختی رمانهای عامه‌پسند، به‌ویژه با رویکردی تلفیقی از نقد بلاغی و ایدئولوژیک، همچنان با خلأ قابل توجهی مواجه است. پژوهش حاضر، تلاشی نوآورانه در جهت پر کردن این خلأ است؛ تحلیلی از بازنمایی زنان در رمانهای پرشمارگان دهه نخست پس از جنگ که سه سطح زبان، تصویر و گفتمان را در چارچوب نظری جامعه‌شناسی ادبی، نشانه‌شناسی فرهنگی و نقد فمینیستی، به‌صورت همزمان دربرمیگیرد.

چارچوب نظری

تحلیل بازنمایی زنان در این پژوهش، بر پایه تلفیقی از سه رویکرد نظری بنیادین استوار است: جامعه‌شناسی ادبی، نشانه‌شناسی فرهنگی و نقد فمینیستی. این چارچوب تلفیقی، امکان بررسی گفتمانهای فرهنگی، ساختارهای قدرت و سازوکارهای معنابخشی را در سطوح زبانی، روایی و نشانه‌ای فراهم میسازد.

• **جامعه‌شناسی ادبی:** در این مطالعه، با الهام از تمایزگذاری ژاک لنار میان جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی، بر بررسی درون‌متنی ساختارهای اجتماعی و بازنماییهای فرهنگی تمرکز دارد. برخلاف جامعه‌شناسی ادبیات که به نهادهای بیرونی همچون بازار کتاب و مخاطب میپردازد، جامعه‌شناسی ادبی، متن را همچون بازتاب و برساخته‌ای از آگاهیهای جمعی و ساختارهای ذهنی تحلیل میکند. این الگو، امکان تحلیل روایتهای عامه‌پسند را نیز همچون متونی ایدئولوژیک فراهم میسازد.

• **نشانه‌شناسی فرهنگی:** با تکیه بر مکتب تارتو-مسکو و نظریات یوری لوتمان، فرهنگ را نظامی از متون و رمزگان میدانند که در بستر اجتماعی خود معنا می‌یابند. از این منظر، عناصری چون صیغه، نوروز یا خواب، تنها مضامین داستانی نیستند، بلکه نشانه‌هایی‌اند که معانی فرهنگی مشخصی را بازنمایی و تقویت میکنند. این نشانه‌ها در متون پرمخاطب معمولاً در راستای تثبیت نظم نمادین سنتگرا و ارزشهای هژمونیک جنسیتی به‌کار گرفته میشوند.

• **نقد فمینیستی:** در این پژوهش با گرایش به فمینیسم فرهنگی و انتقادی، بر نحوه بازنمایی بدن زن، نقشهای خانگی، کنشهای عاطفی و روابط سلطه در متون روایی تمرکز دارد. در این چارچوب، زن نه تنها به عنوان شخصیت، بلکه به مثابه ابژه معنایی سه گفتمان خرافی، دینی و ملی تحلیل میشود؛ گفتمانهایی که هر یک به شیوه‌ای خاص، فرمانپذیری، سکوت و غیبت زنانه را مشروعیت میبخشند. از این منظر، نقد فمینیستی در این پژوهش میکوشد نشان دهد چگونه بدن زنانه، از خلال رمزگان فرهنگی، به ابژه‌ای برای حفظ ساختارهای مردسالارانه بدل میشود. در ترکیب این سه رویکرد، رمان به‌عنوان نظامی گفتمانی و نشانه‌ای تحلیل میشود که زبان، روایت و تصویر در آن، بازتاب‌دهنده مناسبات فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه‌اند این مقاله، با تحلیل همزمان زبان، روایت و تصویر در قالب یک نظام نشانه‌ای و گفتمانی، میکوشد سازوکارهای بازنمایی زنان را در رمانهای پرمخاطب این دوره رمزگشایی کرده و نقش آنها را در تثبیت گفتمان جنسیتی مسلط و ارزشهای نمادین سنتگرا آشکار سازد.

تعریف خرافه، دین و ملیگرایی در این تحقیق

در این پژوهش، سه مفهوم خرافه، دین و ملیگرایی به‌عنوان مؤلفه‌هایی کلیدی در تحلیل بازنمایی زنان در رمانهای پرشمارگان فارسی دهه نخست پس از جنگ ایران و عراق، تعریف و تحلیل میشوند. این مفاهیم به شرح زیر تعریف میشوند:

• **خرافه:** به باورهای اطلاق میشود که بر پایه منطق تجربی یا شواهد عینی قابل تأیید نیستند. این باورها، به‌ویژه در جوامعی که با بحرانهای اجتماعی یا اقتصادی مواجه‌اند، رواج بیشتری دارند و در رفتارهای فردی و جمعی بازتاب می‌یابند. بر اساس دیدگاه دیوید ج. کی. کلاین در *The Sociology of Superstition*، خرافه‌باوری پدیده‌ای اجتماعی است که از طریق فرآیندهای اجتماعی شدن انتقال می‌یابد و در شرایط بحرانی نقشی برجسته ایفا میکند (Klein, 2006).

• **ملیگرایی:** به معنای احساس تعلق به ملت و باور به اولویت منافع آن است. این مفهوم معمولاً با هویت جمعی، خودآگاهی ملی و احساس مسئولیت نسبت به حفظ استقلال، فرهنگ و میراث تاریخی جامعه پیوند دارد. بندیکت اندرسون در *Communities Imagined*، ملیگرایی را ابزاری برای ایجاد حس تعلق در میان اعضای جامعه از طریق نمادها، تاریخ مشترک و رسانه‌ها میداند. از این منظر، ملیگرایی، به‌ویژه در ادبیات عامه‌پسند، میتواند در تقویت هویت فرهنگی و سیاسی و نیز بازنمایی نقشهای جنسیتی مؤثر باشد (Anderson, 1983).

• **دین:** به مجموعه‌ای از باورها، مناسک و شیوه‌های معنوی اطلاق میشود که در بستر یک جامعه شکل می‌گیرد و یکی از ارکان هویت فردی و جمعی به‌شمار میرود. دین، از طریق آیینها و مراسم خاص خود، در تنظیم روابط اجتماعی، اخلاقی و جنسیتی نقش بنیادینی ایفا میکند. کلیفورد گرتز در *The Interpretation of Cultures*، دین را ابزاری برای انتقال معنا و تثبیت هنجارهای فرهنگی میداند که در بسیاری از متون ادبی، به‌ویژه در آثار عامه‌پسند، نقش مشروعیتبخش به نظم اجتماعی و خانواده‌محور دارد (Geertz, 1973).

این مفاهیم در این تحقیق به‌منظور تحلیل چگونگی بازسازی هویت‌های جنسیتی، تقویت گفتمانهای اجتماعی، و تداوم ساختارهای سنتی از طریق ادبیات عامه‌پسند بررسی خواهند شد.

خلاصه و تعداد شخصیت‌های زن مورد بررسی در رمانهای پرشمارگان دهه اول

بامداد خمار داستان عشق محبوبه، دختری از طبقه بالای جامعه، به رحیم، پسری از طبقه پایین، است. با وجود

مخالفت خانواده، محبوبه با رحیم ازدواج میکند و از خانواده طرد میشود. به مرور زمان، عشق اولیه آنها رنگ میبازد و محبوبه از رفتار و خیانت‌های رحیم رنج میبرد. پس از سقط جنین و مرگ فرزند پنج‌ساله‌شان، ازدواج آنها به پایان میرسد و محبوبه از رحیم طلاق میگیرد. پس از طلاق، منصور، پسرعموی محبوبه، که خواستگار پیشین محبوبه بوده، دوباره از او خواستگاری میکند. محبوبه با او ازدواج کرده و کم‌کم عاشقش میشود، اما همیشه خود را به‌خاطر انتخاب اشتباهش و ازدواج با رحیم ملامت میکند. او این تجربیات را برای سودابه، دختر برادرش، تعریف میکند تا او را از ازدواج با مردی از طبقه پایین‌تر منصرف کند.

داستان گلاب‌خانم از روز قبل از عقد رزمندگی به نام موسی و گلاب شروع میشود. موسی با اینکه پسرعمه و عاشق گلاب است در این روز و روز عقد پیدایش نمیشود. نگرانیها و جستجوها شروع میشود. در ادامه رمان مشخص میشود که موسی در جبهه زخمی شده و قسمتی از صورتش را از دست داده که منجر به ناهنجار شدن صدایش هم شده‌است. رمان حول پذیرش این مجروحیت از سوی موسی، خانواده و گلاب میگردد. موسی در ابتدا میخواهد نامزدیش با گلاب را به هم بزند اما بعد از گذشت چند ماه و با پذیرش موسی و تحقیقات گلاب در مورد زندگی جانبازان، آنها تصمیم میگیرند با هم ازدواج کنند.

گلی در شوره زار داستان فرشته، دختری فقیر و زیبا است که در شرایط سختی با پدری معتاد و برادری نامهربان زندگی میکند. با وجود تلاشهای مادرش، فرشته از تحصیل بازمانده و پدر معتادش را مقصر اصلی بدبختیهایشان میدانند. در این میان، معلم ادبیات ثروتمندش و برادرش، منوچهر، توجه او را جلب میکنند. فرشته وارد رابطه عاشقانه با منوچهر میشود و معلم برای کمک به او، پدرش را به مرکز ترک اعتیاد میفرستد. اما پدر پس از ترک دوباره به الکل روی می‌آورد. فرشته، به‌خاطر شرایط سخت زندگی، تصمیم به خودکشی میگیرد. او حتی پس از مرگ پدر هم، تصمیمش را عملی میکند، ولی در نهایت نجات پیدا میکند و با منوچهر ازدواج کرده و به خوشبختی میرسد.

بازگشت به خوشبختی قصه سعیده، دختری عاشق مهاجرت و زندگی مجردی، است. بهرام، همکلاسی برادر سعیده که دانشجوی پزشکی است، در خانه آنها مستأجر میشود و به تدریج دل به سعیده میندازد. سعیده پس از خواستگاری پرویز، که ساکن آلمان است، با او ازدواج میکند و به آلمان میرود. در آلمان، سعیده متوجه میشود که پرویز دروغ گفته و صاحب سه کلپ شبانه است. او پس از خسته شدن از سبک زندگی پرویز، با کمک برادر پرویز و یک پسر دانشجوی ایرانی طلاق میگیرد و به ایران بازمیگردد. پس از بازگشت، سعیده متوجه علاقه‌اش به بهرام میشود و با تغییر طرز فکر خود و تحت تأثیر راهنماییهای خانواده و بهرام به زنی ایده‌آل تبدیل میشود، و با ازدواج با بهرام به خوشبختی بازمیگردد.

تحلیل مؤلفه‌های خرافه، دین و ملیگرایی در بازنمایی زنان در رمانهای منتخب دهه اول پس از جنگ

تحلیل مؤلفه خرافه در بازنمایی زنان

بازتاب مؤلفه خرافه در رمان بامداد خمار

رمان *بامداد خمار* نمایانگر باورهای خرافی در زندگی زنان طبقه بالای جامعه در اوایل دوره پهلوی است. برای نمونه، محبوبه از دوختن دستمال برای معشوق خود صرف نظر میکند، چراکه شنیده است این کار موجب جدایی میشود: «میخواستم یک دستمال کوچک بدوزم... ولی نه، شنیده‌ام که دستمال دوری می‌آورد.» (حاج‌سیدجوادی، ۱۳۹۸، ۱۱۱).

نازنین، این که محبوبه عاشق فردی اشتباه شده را به انداختن ترشی گردو ربط می‌دهد: «هی گفتند ترشی گردونی نیندازی ها، آمد و نیامد دارد... باور نمی‌کردم این بلا سرم بیاید.» (همان ۹۸).

محبوبه و دایه‌اش از طریق خوابها برای نازایی، سلامت و سرنوشت محبوبه نشانه‌هایی می‌جویند: «دایه جان، دیشب خواب کبوتر دیدم... خواب استخر آب زلالی را دیده‌ام... خواب یک آقای نورانی را دیده‌ام...» (همان ۴۲۰).

شمع روشن کردن به عنوان سنتی عامیانه، در بخشهای مختلف رمان با هدف درمان، دعا یا برآورده شدن حاجات تکرار میشود: «میخواهی تا من شمع روشن میکنم برای سردردم... میروم برای خانم خانم شمع روشن کنم... دو تا شمع هم برای من در شاه‌عبدالعظیم روشن کن.» (همان ۲۶، ۵۵ و ۹۲).

از دیگر باورهای خرافی مؤثر در ساختار روایی رمان، اعتقاد به «عقد آسمانی» دخترعمو و پسرعموست: «عقد پسرعمو و دخترعمو را هم در آسمانها بسته‌اند.» (همان ۱۳۲ و ۶۷).

در زمینه ناباروری، محبوبه از سر ناچاری به نسخه‌های عامیانه و جادو و جنبل روی می‌آورد: «هرکه هرچه گفت انجام دادم... باجیهای بیسواد، پیرزنها، جادو جنبل.» (همان ۴۱۸).

فال حافظ و تفأل‌های مکرر نیز نشانه‌ای دیگر از وابستگی تصمیمات شخصی و عاطفی به عوامل بیرونی و غیرعقلانی است: «آقا جان حاجتتان که برآورده شده، دیگر تفأل زدن بس است...» (همان ۶۰).

بازتاب مؤلفه خرافه در رمان گلاب خانم

در رمان *گلاب خانم*، استفاده از اسپند برای دور کردن چشم حسود و جلوگیری از آسیبهای احتمالی در مراسم عروسی و شادی است: «بوی اسپند توی کوچه پیچیده بود و آسیه پا بر چارچوب در حیاط گذاشت اسپنددان برنجی را وسط سینی روی هره حوض دید... بلور خانم زن سرهنگ، همین که آنها را دید، دوید. اسپنددان را برداشت. چند دانه اسپند روی آتش نیمه جانش ریخت. آن را جلوی آسیه و میرزا و خسرو گرفت.» (فرست، ۱۳۹۵، ۲۳ و ۲۴).

بازتاب مؤلفه خرافه در رمان گلی در شوره‌زار

در رمان *گلی در شوره‌زار*، برادر فرشته، او را مسبب بدبختیهایشان میدانند و به فرشته لقب "دختر شوم" می‌دهد: «برادرش احمد او را مسبب بدبختیها میدانست و در خانه به فرشته لقب دختر شوم داده شده بود. عقیده داشت که تا قبل از به دنیا آمدن فرشته خانواده آنها از خوشبختی کامل بهره میبردند.» (ثامنی، ۱۳۷۴، ۹).

همچنین فرشته از این می‌ترسد که ازدواج در بیمارستان شگون نداشته باشد: «نه نه، اینجا نه، نمی‌خوام تو بیمارستان عروس بشم. میگن شگون نداره.» (همان ۲۱۷).

نتیجه‌گیری تحلیل مؤلفه خرافه در بازنمایی زنان

تحلیل مؤلفه خرافه در سه رمان *بامداد خمار*، *گلاب خانم* و *گلی در شوره‌زار* نشان می‌دهد که خرافات نه تنها به عنوان بخشی از فرهنگ عامه، بلکه به مثابه سازوکارهای معناپرداز در شکلدهی به هویت، موقعیت و کنش زنان ایفای نقش میکنند. این باورهای خرافی، اعم از شگون یا نحوست در هدیه دادن، آمد یا نیامد داشتن ترشی انداختن، شمع روشن کردن، خواببینی، تفأل به حافظ، اعتقاد به عقد آسمانی، شگون یا نحوست مکان ازدواج، استفاده از جادو و خرافات برای درمان، دود کردن اسپند و باور به نحس بودن تولد فرزند دختر است. این باورها

به گونه‌ای در بافت روایی تنیده شده‌اند که گویی زنان در موقعیتهای بحرانی زندگی خود به جای اتکا بر خرد، اراده و عاملیت فردی، ناگزیر به پناه بردن به نیروهای غیبی و ناشناخته‌اند. این مسئله، بازتاب ساختارهای مردسالارانه‌ای است که در آن، کنشگری زنان به‌طور نظاممند سرکوب یا بی‌اعتبار می‌شود. در این ساختار، خرافه نه صرفاً باوری شخصی، بلکه ابزاری فرهنگی برای تداوم وضعیت فرودستی زنان و مشروعیت‌بخشی به ناکامیها و محدودیتهای آنان است. زنان این سه رمان، هرچند در طبقات و موقعیتهای اجتماعی متفاوتی قرار دارند، در مواجهه با موضوعاتی چون عشق، ازدواج، ناباروری، بدشانسی یا تصمیم‌گیریهای حیاتی، به‌طور مشترک به این نظامهای خرافی تکیه میکنند که جایگزین عقلانیت و انتخاب آگاهانه میشود. از منظر نظریه بازنمایی، به‌ویژه در چارچوب استوارت هال، میتوان گفت که خرافات در این متون نقش مهمی در تولید معنا و بازتولید مناسبات قدرت دارند؛ معنایی که زنان را در موقعیتی تبعی، منفعل و وابسته به نیروهای فراموش شده یا افسانه‌ای قرار میدهند. خرافه در این روایتها نوعی زبان فرهنگی است که از طریق آن، ساختارهای جنسیتی نابرابر بازتولید و تثبیت میشوند.

در یک نگاه تطبیقی، میتوان گفت در بامداد خمار خرافه بیشتر در عرصه فردی و روانی، در گلاب خانم در مناسبات جمعی و آیینی، و در گلی در شوره‌زار در بستر روابط خانوادگی و اجتماعی کارکرد دارد. این تنوع عملکردی نشان‌دهنده نفوذ عمیق خرافات در لایه‌های مختلف زندگی زنان در دهه نخست پس از جنگ است. رمان «بازگشت به خوشبختی» فاقد مؤلفه‌ی خرافه در روایت و بازنمایی شخصیت‌های زن است و از این‌رو، در تحلیل حاضر لحاظ نشده است.

تحلیل مؤلفه دین در بازنمایی زنان

بازتاب مؤلفه دین در رمان بامداد خمار

در رمان *بامداد خمار*، دین نه تنها به مثابه نظامی از اعتقادات الهی، بلکه به‌عنوان سازوکاری اجتماعی و فرهنگی برای تثبیت نظم خانوادگی، مشروعیت‌بخشی به مناسبات طبقاتی و تقویت پدرسالاری و مردسالاری نقش ایفا میکند. نمودهای دینی در این رمان در قالب شعائر مذهبی، مناسک شخصی، نمادپردازیهای روایی و تقابلهای ارزشی شکل می‌گیرند.

- **استفاده از ایام مذهبی:** خواستگاری پسر عطاءالدوله در روز ولادت امام رضا انجام میشود. عروسی خجسته نیز مصادف با ولادت حضرت فاطمه است. عقد نافرجام محبوبه و منصور قرار است در شب عید مبعث برگزار شود و ازدواج محبوبه با رحیم نیز در شب عید مبعث تحقق می‌یابد. بازگشت محبوبه به طبقه‌اش نیز، همزمان با عید مبعث روی میدهد (حاج‌سیدجوادی، ۱۳۹۸، ۲۸، ۱۳۱، ۱۶۶، ۳۰۳).
- **صیغه:** رحیم، کوکب را برای مدتی صیغه میکند. پدر محبوبه برای داشتن فرزند پسر، عصمت خانم را صیغه میکند. پسرخاله رحیم، سه زن صیغه‌ای دارد و از آنان به عنوان نیروی کار بهره میبرد (همان ۲۰، ۲۵۴ و ۲۷۲).
- **چندهمسری:** نیمتاج خود را وقف عبادت معرفی میکند و با استفاده از روایتی مذهبی، از نقش اجتماعی زن فاصله میگیرد و مرد را به چندهمسری ترغیب میکند تا آبله‌رویش را توجیه و جبران کند (همان ۲۷۸). منصور ابتدا با اشرف‌السادات ازدواج میکند که سر زامیرود و پس از طلاق محبوبه از رحیم، با او ازدواج مینماید. (همان ۲۹۶ و ۴۰۰).

• **استفاده از زیارت برای روابط خصوصی:** نیمتاج با سفر زیارتی یک ماهه به مشهد، در ابتدای ازدواج سوم همسرش، فضای خانه را برای رابطه شوهرش با هوویش باز میگذارد (همان ۴۰۳). محبوبه برای درمان ناباروری خود به دخیل بستن و سفر زیارتی به مشهد روی می‌آورد (همان ۴۱۹). اما در همین زمان هوویش در تهران باردار میشود.

• **نمادپردازیهای روایی دینی:** نویسنده با استفاده از نمادهای دینی، منزل پدری محبوبه و باغ عمو را به «باغ بهشت» تشبیه میکند و آن را به طبقه‌ای شریف و مقدس گره میزند. چنین نمادپردازی در تقابل با سقوط محبوبه به طبقه پایین اجتماع و طرد شدن از سوی خانواده به دستور پدر (به خاطر ازدواج با رحیم) قرار دارد. (همان ۱۲۸، ۱۷۶ و ۴۲۳).

• بازتاب مؤلفه دین در رمان گلاب خانم

در رمان *گلاب خانم*، دین به عنوان مؤلفه‌ای هنجارساز، تسلیبخش و مشروعیت‌بخش، نقشی برجسته در شکلگیری روابط، معنا دادن به رنج، و تنظیم مناسبات خانوادگی و اجتماعی دارد.

• **توسل، ذکر و استغاثه در انتظار برای رسیدن موسی:** لیلا و آسیه در غیاب موسی، با توسل به امام زمان و دعا از خداوند طلب بازگشت او را دارند: «خدایا به حق امام زمان که امشب تولدش، موسی را زودتر برسون.» (فرست، ۱۳۹۵، ۱۲). «شما سیدی، دعا کن...» (همان ۱۵، ۱۸ و ۱۳۶).

• **مناسک مذهبی در موقعیت‌های عاطفی و خانوادگی:** سنت قربانی کردن در پیوند با ایمنی مسافر و آغاز زندگی مشترک بازتاب یافته است: «گوسفند حاضر است و به محض رسیدن موسی آن را زمین میزنند.» (همان ۲۸).

• **معنابخشی به رنج و جانبازی از منظر دینی:** مادر مصطفی، جانباز موحی، در نهایت فقر و رنج، با خدا عهد صبر میبندد: «خدا! باز هم صبر میکنم. آنقدر صبر میکنم که صبر هم از صبر من خسته بشه.» (همان ۱۴۳). مادر حیدر هنگام دیدن بازوی قطع شده فرزندش، به حضرت عباس متوسل میشود: «یا ابافضل عباس... یا قمر بنی هاشم...» (همان ۹۹). همسر کریم به دلیل اینکه کریم با خدا بیعت کرده و جانباز شده، کماکان تمایل دارد با او ازدواج کند: «تو که با خدا بیعت کردی... مسلمان که حسود نیست!» (همان ۱۲۶). فرخنده از چشمان نابینای همسرش میخواهد که در قیامت شفیعش باشند: «با آنها قسم خورده‌ام که به جاشون چشم اصغر باشم.» (همان ۲۲۸). فرخنده از همسر جانبازش میخواهد او را نیز با خود به بهشت ببرد: «قول بده پا به بهشت نگذاری مگه شفاعت منو هم بکنی.» (همان ۲۲۹). فرخنده نگاه تحقیرآمیز دیگران را در برابر نگاه خداوند بی‌ارزش میداند: «میخرم. به قیمت نگاه خدا.» (همان ۲۴۶).

• بازتاب مؤلفه دین در رمان گلی در شوره‌زار

در رمان *گلی در شوره‌زار*، مؤلفه دین حضوری کم‌رنگ‌تر اما تأمل‌برانگیز دارد.

• **فقر و طبقه اجتماعی به مثابه خواست خداوند:** مادر فرشته با تکرار ایده خلقت متفاوت انسانها، نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی را به خواست الهی نسبت میدهد: «خدا هرکسی را یه جور خلق کرده. یکی رو ثروتمند، یکی رو فقیر...» (ثامنی، ۱۳۷۴، ۱۱۸).

- **سرنوشت تلخ به مثابه اراده خدا:** مادر، شرایط خانوادگی سخت و تحقیرآمیز را خواست خدا میداند و بدبختی را امری از پیش مقرر می‌پندارد: «شاید خواست خدا بود...» (همان ۱۷۳).
- **سپاسگزاری از خدا در شرایط دشوار:** فرشته با وجود دشواریهای خانوادگی، کسب اجازه از برادر برای ادامه تحصیل را نشانه‌ای از رحمت الهی تلقی میکند: «باز شکر خدای را به‌جا آورد...» (همان ۵۷).
- **ایمان مادر به نقش بندگان صالح به عنوان واسطه الهی:** مادر فرشته کمکهای دیگران را ناشی از لطف خدا به واسطه انسانهای خوب میداند: «خداوند به وسیله همین بندگان خوبه که به آدمهای بدبخت کمک میرسونه...» (همان ۱۴۳).
- **دلهره وجود یا عدم وجود خوشبختی در دنیای دیگر:** فرشته، در بحبوحه تصمیم برای خودکشی، دچار تردید دینی و فلسفی میشود و نسبت به وجود خوشبختی در دنیای دیگر دچار شک است: «شاید در آنجا هم خوشبختی مطلق وجود نداشته باشد...» (همان ۱۸۷).

بازتاب مؤلفه دین در رمان بازگشت به خوشبختی

در رمان بازگشت به خوشبختی، مؤلفه دین در دو سطح عمده بازنمایی میشود: نخست، به‌عنوان نقطه تمایز فرهنگی و ارزشی میان سعیده و همسر غربگرایش (پرویز) که دینگریز و بی‌اعتقاد است؛ و دوم، به عنوان نیروی معنابخش، درمانگر، و ساختاردهنده در بازگشت سعیده به نظم خانوادگی و ارزشهای بومی پس از تجربه تلخ مهاجرت. در این رمان، دین هم در سطح تقابلهای ایدئولوژیک نقش دارد و هم در ساحت آرامش روانی و بازسازی هویت زنانه.

- **اختلاف سعیده و پرویز بر سر بی‌اعتقادی و نفی مناسک دینی:** پرویز به مراسم عقد و شعائر دینی باور ندارد و آن را پوچ میداند، در حالی که سعیده علیرغم شکهایش، به دین به عنوان بخشی از هویت فرهنگی خود پایبند است: «او به عقد و خطبه عقد می‌خندید... میگفت این مراسم برای نسل امروز پوچ است.» (رحیمی، ۱۳۷۳، ۴۲ و ۴۸).
- **تأثیر زندگی در غرب بر تضعیف دین:** سعیده در آلمان از هویت دینی خود فاصله می‌گیرد و اعتراف میکند که تحت تأثیر فضای فرهنگی آنجا دین را فراموش کرده است: «تا مدتی فراموش کردم ایرانی هستم و دارای اعتقادات خاص خودم.» (همان ۴۵).
- **ادراک مجدد دین پس از شکست عاطفی:** پس از جدایی، دین برای سعیده بازتعریف میشود؛ او دین را مأمن و دلیل بازسازی روحی خود می‌بیند: «اگر مسیحی بودم تارک دنیا می‌شدم؛ اما در دین ما مجاز نیست.» (همان ۱۹۸).
- **توسل، دعا و بازگشت به خداوند در بحران:** سعیده در تنهایی و پریشانی، با دعا و استغاثه از خدا طلب رحمت میکند: «آه، خدایا... من جوان بودم و غافل. آیا بر من خشم گرفته‌ای؟» (همان ۶۸). «خداوند، کمک کن... تا به کی باید تاوان گذشته را بپردازم؟» (همان ۱۲۳).
- **نذر برای فرزنددار شدن:** مادر بهرام که یک فرزند دختر دارد، پسردار شدنش را حاصل نذر و استغاثه به درگاه الهی میداند: «بهرام را با نذر و نیاز از خدا گرفتند.» (همان ۲۲۲).

نتیجه‌گیری تحلیل مؤلفه دین در بازنمایی زنان

در مجموعه رمانهای مورد بررسی، دین نه به‌عنوان یک نظام مستقل اخلاقی یا معنوی، بلکه عمدتاً به مثابه ابزار مشروعیت‌بخش به ساختارهای مردسالارانه و طبقاتی عمل میکند. به عبارتی، دین در این متون، کارکردی ابزاری

یافته و در خدمت تثبیت جایگاه طبقات فرادست، مردان و نظم خانواده‌محور سنتی قرار گرفته است. این کارکرد ابزاری، از طریق تقابلهای ساختاریی مانند زمینی/آسمانی، بالا/پایین، مشروع/نامشروع، فطرت/هوس، طهارت/آلودگی و خیر/شر روایت میشود.

در بامداد خممار، دین در خدمت تثبیت هنجارهای خانواده‌محور و قدرت پدر ظاهر میشود. خانه پدری محبوبه، با نمادهایی چون باغ، فراخی و آرامش، به بهشت تشبیه میشود و خروج او از آن (با ازدواج با رحیم) به مثابه «سقوط» از بهشت است. این تشبیه‌سازی، نشان میدهد که نویسنده جایگاه طبقه بالا و نظم پدرسالارانه را به‌گونه‌ای مقدس و قدسی بازنمایی میکند، تا جایی که بازگشت محبوبه به خانه و طلاق از رحیم نیز دقیقاً در شب عید مبعث - همان شبی که از خانه به خاطر ازدواج با رحیم، به دستور پدر، رانده شد- رخ میدهد؛ گویی تنها زمانی امکان بازگشت به بهشت خانوادگی فراهم است که زن به خطای خود اعتراف کرده و دوباره در سایه پدر و سنت قرار گیرد. این ساختار ارزشی در نحوه بازنمایی روابط جنسی مشروع نیز نمود می‌یابد. صیغه و چندهمسری برای مردان طبقه بالا (پدر محبوبه و منصور) با توجیهاتی چون مستی، عشق، اجبار از سوی همسر یا میل به داشتن فرزند پسر تلطیف و سفیدشویی میشود. پدر محبوبه در حالت مستی و به‌صورت اتفاقی زنی صیغه میکند و منصور نیز با فشار همسر قانونی‌اش، زن دوم و سومش را میگیرد. این رفتارها هرگز بار منفی ندارند و حتی با روایتیهای احساسی تطهیر میشوند. اما در مورد رحیم و پسرخاله‌اش که از طبقه فرودستند، صیغه‌کردن کاملاً ابزاری، استثماری و جنسی نشان داده میشود؛ مردانی بوالهوس که از زنان بیپناه برای کار و لذت سوءاستفاده میکنند. این تقابل آشکار، نشان میدهد که عمل یکسان، با توجه به طبقه اجتماعی و جایگاه شخصیتی، معنای متفاوت و متضاد می‌یابد و دین در این رمان، ابزاری برای بازتولید این تفاوت است.

در گلاب‌خانم، دین نقشی پررنگ در شکلهی به هویت زنان خانواده ایفا میکند. در زندگی مردان ایثارگر و جانباز، مادر، خواهر و همسر آنان به عنوان زنانی صبور، مؤمن و مقاوم ترسیم میشوند که در پرتو باور دینی و اتکای روحی به خداوند، معنایی متعالی به رنج خود میبخشند. این زنان، به واسطه پیوند با فرهنگ ایثار، در جایگاهی والا قرار گرفته و منزلتی معنوی می‌یابند. در اینجا، دین نه تنها تسلی‌بخش و معنادرز است، بلکه کارکردی هنجارساز در سازماندهی زندگی روزمره نیز دارد. در عین حال، نقش زنان در این متن بیشتر در قالب همراهی، مراقبت و تداوم‌بخشی به فرهنگ جهاد و شهادت به تصویر کشیده میشود. در این بازنمایی، زنان کمتر در مقام تصمیمگیرنده مستقل ظاهر میشوند و نقش آنان بیشتر در هماهنگی با مسئولیتهای خانوادگی و اخلاقی پیرامون مردان ایثارگر تعریف شده است. در نتیجه، دین در گلاب‌خانم، ضمن ارتقاء جایگاه اخلاقی زنان، آنان را در قالب الگوی زن مؤمن، صبور و پشتیبان به جامعه معرفی میکند؛ الگویی که هرچند از منظر فرهنگی ستوده میشود، اما از منظر جامعه‌شناختی میتواند به تثبیت نقشهای سنتی جنسیتی منجر شود.

در گلی در شوره‌زار، دین به مثابه ابزار توجیه فقر و انفعال زنان به‌کار میرود. زنان فقیر داستان، با باور به تقدیر و خواست خدا، هیچ تلاشی برای تغییر وضعیت خود نمیکنند. امید آنان به «شاهزاده سوار بر اسب سفید» (مرد ثروتمند و خوش‌قیافه‌ای که در پایان با فرشته ازدواج میکند) نه‌تنها رویاپردازانه و غیرواقعی است، بلکه نقش زنان را به موجوداتی منفعل و منتظر نجات کاهش میدهد. حتی وقتی خواهر این مرد به زنان کمک میکند، زنان این یاری را به «خواست خدا» نسبت میدهند، نه به تلاش انسانی. خودکشی فرشته نیز، که نویسنده سعی دارد قبح دینی آن را با دیالوگی مبهم (شاید خوشبختی در آن دنیا هم نباشد) برطرف کند، نشان‌دهنده ناتوانی نویسنده در پایان‌بندی قانع‌کننده است. این نه یک بحث فلسفی، بلکه محصول انسجام نداشتن خط داستانی است. بنابراین،

دین در این داستان ابزاری برای توجیه انفعال، فقر، و امید واهی زنان است. در بازگشت به خوشبختی، دین به مثابه پناهگاه و عنصر هویتی در تقابل با فرهنگ غربی بازنمایی میشود. بازگشت زن (سعیده) از مهاجرت و طلاق، با بازگشت او به دین و سنت گره میخورد. این بازگشت، تنها زمانی مقبول و پاداشپذیر است که زن به «توبه» از ترک سنتها رسیده باشد. از سوی دیگر، روایت مادر بهرام که میگوید هفت پسرش قبل از بهرام مرده‌اند و تنها بهرام با نذر زنده مانده، باز هم کارکرد جنسیتزده دین را نشان میدهد. اینجا نیز دین نه به عنوان نیرویی فردی، بلکه عنصری در خدمت نظم جنسیتی سنتی نمایش داده میشود. در مجموع، آنچه این متون را به هم پیوند میدهد، کارکرد ایدئولوژیک دین در راستای تثبیت نظم پدرسالارانه، جنسیتزده و طبقاتی جامعه است. دین در این داستانها، نه یک نیروی آزادساز و نقاد، بلکه ابزاری روایی برای توجیه سلطه، بی‌عدالتی، و فرودستی زنان است. مطابق نظریه کلیفورد گرترز، دین در اینجا نقش انتقالدهنده معنا و مشروعیتبخش به نظم موجود را ایفا میکند. در هیچ‌یک از این روایتها، دین به مثابه نیروی تحولز، نقدکننده نابرابری یا حامی فاعلیت زنان ظاهر نمیشود. بلکه در همه موارد، به گونه‌ای روایت میشود که مخاطب را به پذیرش وضع موجود، تحسین سلطه پدر و توجیه انفعال زن ترغیب کند. چنین استفاده‌ای از دین، در نهایت نه به معنویت، که به تحکیم قدرت و سلب فاعلیت از زنان می‌انجامد.

تحلیل مؤلفه ملیگرایی در بازنمایی زنان

بازتاب مؤلفه ملیگرایی در رمان بامداد خمار

در رمان *بامداد خمار*، ملیگرایی نه در قالب شعارهای سیاسی یا بازنمایی ایدئولوژیک، بلکه به مثابه نظامی نمادین از آیینها، رسوم، روابط خویشاوندی و الگوهای فرهنگی ایرانی، نقش پررنگی در بازنمایی هویت زنانه دارد.

- تصمیمگیری درباره ازدواج خجسته تابع ازدواج محبوبه است و او نمیتواند قبل از خواهر بزرگترش ازدواج کند (همان ۷۵).
- انتقال از خانه پدر به خانه رحیم، برای او نه تنها جابه‌جایی مکانی، بلکه نوعی «فقدان فرهنگی» و «بیریشه شدن» تلقی میشود. او مدام آیینهای گذشته را با حسرت به یاد می‌آورد: «چه عروسی برای نزهت گرفتند!... ولی دایه خانم تنها جهاز مرا چید.» (همان ۱۶۷-۱۶۸).
- مراسم شیرینیخوران و تشریفات شب زفاف با تاکید بر ارزش نمادین زن در ازدواج ایرانی بازنمایی میشود. غیبت دایه و عدم برگزاری مراسم کامل برای محبوبه، نمادی از شکست او در انتخاب شوهر و «سنت ازدواج ایرانی» تلقی میشود (همان ۱۷۸).
- چهارشنبه‌سوری و نوروز به عنوان نمادهای شادی جمعی، در خاطرات محبوبه از دوران زندگی در طبقه اجتماعی خود و خانه پدری جایگاهی باشکوه دارند، درحالی‌که در زندگی جدیدش با رحیم و در طبقه اجتماعی پایینتر، این مراسم خالی از معنا و جمعیت‌اند: «به یاد چهارشنبه‌سوری با جوانان فامیل... حالا چه کنم؟ چه کسی را دارم؟» (حاج‌سیدجواد، ۱۳۹۸، ۲۰۸-۲۰۹). تجربه نوروز در کنار رحیم «محقر» توصیف شده و در برابر نوروز «پر و پیمان» خانه پدری قرار میگیرد.
- پدر محبوبه برای دفاع از شأن و منزلت طبقه دخترش، بر پرداخت مهریه، تأمین نفقه و برخورد قانونی با داماد تأکید دارد. این اصول همه بر اساس قوانین اسلامی و با تفسیر سنتی و ایرانی آنها اجرا میشوند. رحیم از

اینکه محبوبه به شکل قانونی حق طلاق ندارد، سوءاستفاده میکند و پدر محبوبه برای گرفتن طلاق دخترش، از مهریه به عنوان اهرم فشار استفاده میکند (همان ۳۷۸-۳۷۹).

بازتاب مؤلفه ملیگرایی در رمان گلاب خانم

در رمان *گلاب خانم*، مؤلفه ملیگرایی بیش از آن که به صورت شعار یا ایدئولوژی مستقیم مخصوصاً در زمانی در حوزه جنگ بروز یابد، در لایه‌های فرهنگی، مناسکی و آیینی جامعه ایرانی بازتابی می‌شود.

• مراسم عقد و عروسی گلی و گلاب با تمام جزئیات آیینی آن روایت میشود: اسپند دود کردن، شاباش ریختن، تفکیک فضای زنانه و مردانه، سفره‌آرایی با سلیقه‌ای بومی، پخت برنج با زعفران قائنات، استفاده از گلاب قمصر و تزیین سفره با تربچه، شاهی و نعنا (فراست، ۱۳۹۵، ۲۷-۳۷).

• زنان، خصوصاً آسیه، لیلا، بلورخانم و ملک‌تاج، کنشگرانی فعال در اجرای مناسک فرهنگی‌اند. آنها از مهمانی گرفتن، جای‌دادن، اسپند دود کردن تا سفره‌آرایی را به عنوان وظایف زنانه با دقت انجام میدهند. این نقش‌آفرینیها، نه تنها در خدمت حفظ سنتند، بلکه زنان را حاملان حافظه تاریخی و فرهنگی جمعی نشان میدهند (همان ۲۷-۳۷).

• دوران نامزدی گلاب و موسی، با وجود شرعی بودن پیوندشان (صیغه)، در چارچوبی از شرم، انتظار، حرمت و پابندی به عرف ایرانی معنا می‌گیرد (همان ۱۵۳-۱۶۵).

• رقص گلاب، پوشش او، آراستگی در شب عقد، و حتی رفتارهای پر از خجالت یا جسارتش در مواجهه با موسی، همگی بر بدن زنانه در نقش حامل فرهنگ و هویت تأکید دارند (همان ۱۵۳-۱۶۵).

بازتاب مؤلفه ملیگرایی در رمان گلی در شوره‌زار

در *گلی در شوره‌زار*، مؤلفه ملیگرایی با نمادها و مناسک پررنگ آیینی یا بازتابی مستقیم سنن قومی همراه نیست.

• نویسنده تنها در چند خط میگوید عروسی فرشته و منوچهر در فضایی اشرافی و شهری، با «شکوه و جلال» برگزار شده است: «جشن عروسی منوچهر و فرشته... با شکوه و جلال هرچه تمامتر برگزار شد.» (ثامنی، ۱۳۷۴، ۲۲۰).

• در مورد ازدواج مریم نیز، عنصر تقدیر و اطاعت از «خواست خانواده» به عنوان بخشی از فرهنگ ملی-سنتی بازتابی شده است: «ناچار بود فرمان تقدیر را... بپذیرد و به خانه بخت برود.» (همان ۲۲۱).

• تصویر ذهنی فرشته از مراسم ختم خود پس از خودکشی، بازتابی از فرهنگ سوگ و مرگ در جامعه ایرانی است: حضور خانواده، لباس سیاه، گریه بر سر گور، و ادراک اجتماعی از مرگ، مؤلفه‌هایی‌اند که به صورت ناخودآگاه در ذهن فرشته بازتاب می‌شوند و ساختار فرهنگی مرگ و سوگواری را بازتاب میدهند (همان ۲۰۰). هرچند این مراسم خیالی است، اما نشان میدهد که حتی در بزنگاه مرگ، تخیل زن ایرانی متأثر از الگوهای فرهنگی رایج باقی میماند.

بازتاب مؤلفه ملیگرایی در رمان بازگشت به خوشبختی

در *بازگشت به خوشبختی*، مؤلفه ملیگرایی به شکلی عمیق‌تر از عناصر آیینی و نمادین، در سطح هویتی، ایدئولوژیک و گفتمان تقابل شرق و غرب بازتابی می‌شود. این رمان، به‌ویژه از منظر شخصیت زن، میدان چالش میان ارزشهای

بومی (ایرانی/کردی) و فرهنگ غربی را به تصویر میکشد و با تأکید بر بازگشت به "خانه"، "خاک"، و "ریشه"، ملیگرایی را با مفاهیمی چون وطن، اصالت زن ایرانی، و عرق ملی پیوند میزند.

• سعیده در روندی تدریجی، از رؤیای آزادی فردی در غرب (زندگی مجردانه، مهاجرت، بیقیدی) به بازتعریف هویت زن ایرانی در بافتی متعهد، ستمدار و ملیگرایانه سوق داده میشود. آرزوی او برای «ماه عسل دو ساله در خارج» در برابر تجربه آشفتگی، بیهوشی و طلاق در خارج از کشور فرو میریزد و نهایتاً بازگشت به «کردستان» را به عنوان کنشی اصیل و آرامشبخش انتخاب میکند (رحیمی، ۱۳۷۳، ۳۰ و ۲۲۳).

• نویسنده از زبان ریتا، دختری ایرانی-آلمانی، به اهمیت عاطفه ایرانی، فرهنگ مهماننوازی، و فردیت اجتماعی در جامعه ایران اشاره میکند: «اروپا مال اروپاییهاست... آنها از خودگذشتگی و عاطفه ما را ندارند.» (همان ۳۱).

• گفتمان اصالت، نجابت، و حجب زن ایرانی بارها از سوی بهرام در برابر ظاهر غریزه سعیده قرار میگیرد. او از سعیده میخواهد که «اصالت دختر ایرانی» را بازگرداند، از لباس و آرایش غربی پرهیز کند و ویژگیهایی چون وقار، ساده‌پوشی و نجابت را در خود زنده نگه دارد: «درست مثل عروسک پشت ویترین شده‌اید.» (همان ۱۱۵).

• سعیده نیز با تأمل، از ظاهربینی و استانداردهای مردانه انتقاد میکند، اما در روند رمان، به تدریج با هویت زن سنتی همذاتپنداری میکند. در پایان، او در قالب همسر کرد، در خاک شوهرش ساکن میشود، خانه‌داری و منشیگری را میپذیرد و در مراسم عقدی ساده در آپارتمان زندگی مشترک را آغاز میکند و اینگونه به خوشبختی باز میگردد (همان ۲۲۳).

• از طریق شخصیت بهرام، کرد بودن و رسوم قومی به عنوان پاره‌ای از هویت ملی ایران برجسته میشود. بهرام از فرهنگ کردستان با افتخار دفاع میکند، آن را دست نخورده و اصیل میداند و سبک زندگی شهری و غربی را بیریشه میخواند: «به خودم میبالم که فرهنگ غلط غرب نتوانسته از حصار کوههای کردستان عبور کند.» (همان ۱۱۶).

• بهرام از جایگاه مرد در خانواده کردی، نقش سنتی زن، و ارزشهای مردسالارانه به مثابه مؤلفه‌هایی فرهنگی، قومی و ملی دفاع میکند. اگرچه سعیده ابتدا در برابر این گفتمان مقاومت میکند، اما در پایان روایت، به این الگو تن میدهد تا به خوشبختی بازگردد. «ما کردها تابع قوانین خاص خودمان هستیم... به عنوان مثال یک کرد هرگز به همسرش اجازه نمیدهد برای او خط مشی تعیین کند. زن کرد مطیع همسر خودش است و حتی بدون اجازه او از خانه خارج نمیشود... زن خود را مقید میداند که مطیع شوهر باشد. برای زن کرد، همسر حکم خدای روی زمین را دارد.» (همان ۱۰۰).

نتیجه‌گیری تحلیل مؤلفه ملیگرایی در بازنمایی زنان

با توجه به تحلیل صورت گرفته از چهار رمان *بامداد خمار*، *گلاب خانم*، *گلی در شوره‌زار* و *بازگشت به خوشبختی*، میتوان دریافت که مؤلفه ملیگرایی در این متون عمدتاً نه به عنوان گفتمانی نوین و پیشبرنده، بلکه در قالب ساختارهای سنتی، آیینی و گاه جنسیتزده بازنمایی شده است. در این آثار، زن نه به مثابه کنشگر ملی، بلکه به عنوان حامل نمادین هویت ملی نمایش داده میشود؛ هویتی که از طریق بدن، پوشش، آیینها، اطاعت و سکوت بازتولید میگردد. ملیگرایی در این متون، بیشتر به منزله ابزاری برای تثبیت نظمهای مردسالارانه و محافظه‌کارانه عمل میکند تا بستری برای بازسازی یا بازتعریف هویت زن و جامعه.

در بامداد خمار، ملیگرایی به‌شدت با مقوله طبقه اجتماعی در هم تنیده است. آیینها و ساختارهای فرهنگی نه به عنوان نمادهای فراگیر ملی، بلکه به عنوان شاخصهای هویت طبقاتی عمل میکنند. محبوبه با ازدواج با مردی از طبقه پایین، نه فقط جایگاه اجتماعی، بلکه اتصال خود به نسخه‌ای «مشروع» از ملیگرایی را از دست میدهد. حس بیریشگی او، در اصل تبعید از طبقه‌ای است که آیینها و سنتهایش مشروعیت فرهنگی و ملی به زن میدهند. در این میان، حتی نهاد خانواده و قانون، در جهت تثبیت این سلسله مراتب و کالاسازی هویت زنانه عمل میکنند. در گلاب خانم، هرچند این رمان، در بستر جنگ نوشته شده و از منظر زمانی با فضای دفاع مقدس مرتبط است، اما به طرز قابل توجهی از مؤلفه ملیگرایی و بازنمایی هویت ملی خالی است. در این اثر، هیچ نشانی از وطن‌دوستی، تعلق سرزمینی، یا گفتمانهای سیاسی و مقاومت دیده نمیشود. آیینهای عقد و عروسی با دقت توصیف میشوند، اما در خلأ مفهومی از ملت و وطن اجرا میگردند. در این متن، آیینها صرفاً به عنوان کدهای رفتاری زنانه ایفای نقش میکنند و نه به مثابه نمادهای وحدت یا فرهنگ ملی. زن کنشگر آیین است اما فاقد نمایندگی نمادین از ملت یا تاریخ؛ گویی مناسک زنانه در جهانی بدون پرچم و بی‌سرزمین رخ میدهند.

گلی در شوره‌زار نیز از حیث بازنمایی ملیگرایی، خلأ را به اوج می‌رساند. هیچ نشانی از آیین، نماد، یا تعلق سرزمینی در متن دیده نمی‌شود. فضای رمان، خلأیی نمادین است که زن در آن تنها در بستر روابط خانوادگی و بحران‌های فردی معنا می‌یابد.

در مقابل، بازگشت به خوشبختی ملیگرایی را نه تنها برجسته‌تر بلکه آشکارا ایدئولوژیک به تصویر میکشد. این رمان با ترسیم تقابل شرق و غرب، بومی و بیگانه، وطن و غربت، هویت و بدن زن را به میدان جنگ فرهنگی بدل می‌سازد. زن برای حفظ مرزهای نمادین ملت، ناگزیر است خود را قربانی کند. روایت، با تبدیل سنتهای مردسالارانه به مؤلفه‌های «اصالت فرهنگی»، زن را از عاملیت تهی میکند و او را به ابزاری برای دفاع از نظم موجود بدل می‌سازد. بهرام به عنوان نماینده این گفتمان، مردسالاری فرهنگی را نه تنها توجیه بلکه به عنوان بخش لاینفک میراث فرهنگی و ملی معرفی میکند که سعیده نهایتاً آن را میپذیرد و به‌واسطه آن به «خوشبختی» باز میگردد.

میتوان گفت که ملیگرایی در این چهار رمان، برخلاف آنچه در گفتمانهای مدرن انتظار میرود، نه به منزله بستری برای بازسازی فرهنگی و اجتماعی، بلکه به عنوان ابزاری برای تثبیت نظمهای محافظه‌کارانه و جنسیت‌زده به‌کار رفته است. زن در این متون، نه فاعل هویت ملی بلکه حامل آن است؛ حاملی که مشروعیتش نه از مشارکت فعال در ساخت ملت، بلکه از تبعیت از آیینها، سنتها و نقشهای از پیش تعریف شده ناشی میشود.

نتیجه‌گیری

مطالعه مؤلفه‌های خرافه، دین و ملیگرایی در چهار رمان پرمخاطب دهه نخست پس از جنگ ایران نشان میدهد که این سه مؤلفه نقش مهم و چندوجهی در ساختارهای روایی و ایدئولوژیک این آثار دارند. برخلاف برداشتهای رایج که ممکن است ملیگرایی، خرافه و دین را به عنوان ابزارهایی برای نقد یا رهایی اجتماعی تلقی کنند، این مؤلفه‌ها عمدتاً به عنوان سازوکارهایی عمل میکنند که ساختارهای مردسالارانه، طبقاتی و محافظه‌کارانه موجود را بازتولید و تثبیت میکنند. به عبارت دیگر، این متون به جای ایجاد گفتمانهای انتقادی یا رهاییبخش، از زبان فرهنگی ملیگرایی، خرافه و دین برای مشروعیتبخشی به نظام مردسالاری موجود بهره میگیرند و به حفظ و تقویت آن کمک میکنند.

این چارچوب، برخلاف ایجاد فضاهایی برای تنوع و تفاوت‌های اجتماعی، زن را در قالب‌های محدود و سنتی جای میدهد و کنشگری زنانه را در جهت حمایت از ایدئولوژیهای غالب به کار میگیرد. در این میان، زن نه به عنوان کنشگری مستقل، بلکه به عنوان نماد یا حامل کدهای هویتی تعریف میشود که بارهای جنسیتی، طبقاتی و ملی را نمایندگی میکند. از این رو، جایگاه زن در این متون محدود و مبتنی بر سنت است و عاملیت او نیز تحت تأثیر گفتمانهای غالب، محدود میشود. بهره‌گیری از گفتمانهای خرافه، دین و ملی‌گرایی، فضای نقد و بازاندیشی درباره نقش و جایگاه زن را محدود میکند. به همین دلیل، رمانهای مورد بررسی نه تنها بازنمایی زن را در چارچوبهای سنتی حفظ کرده‌اند، بلکه به بازتولید این چارچوبها نیز یاری رسانده‌اند.

این شرایط بیانگر فضای فرهنگی دوره پس از جنگ است؛ فضایی که با به حاشیه کشاندن نویسندگان حرفه‌ای، عرصه را برای رمانهایی از این دست باز میگذارد تا نویسندگان غیرحرفه‌ای، عموماً ناخودآگاه، خرافه را گسترش دهند و از دین و ملیگرایی به صورت ابزاری برای ترویج نظام مردسالاری بهره ببرند. مخاطب این رمانها نه تنها به خرافه تشویق میشود، بلکه از دین و ملیگرایی نیز برداشت جنسیت‌زده‌ای به دست می‌آورد. با توجه به اینکه مخاطب اصلی این آثار زنان و خانواده‌ها بوده‌اند و سه تن از چهار نویسنده رمانهای پر شمارگان این دهه نیز خود زن هستند، این امر وضعیت را پیچیده‌تر میکند. بنابراین، اهمیت آنچه از زبان نویسندگان غیرحرفه‌ای زن به مخاطب زن منتقل میشود، به ویژه هنگامی که غالباً به شکل ناخودآگاه است، نباید نادیده گرفته شود. در نهایت، میتوان گفت که این پژوهش نشان میدهد ادبیات پرمخاطب این دوره، به جای بازنمایی پیچیدگیهای واقعیت زنان و جامعه، بیشتر به بازتولید ایدئولوژیهای غالب پرداخته و از این طریق محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی را تقویت کرده است. این نتایج میتواند زمینه‌ساز مطالعات آینده در حوزه روابط قدرت، جنسیت و گفتمان در ادبیات معاصر ایران باشد.

تشکر و قدردانی

مراتب سپاس و قدردانی خود را از اعضای محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران اعلام مینمایم.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Haj Seyed Javadi, F. (2019). *Bamdad-e Khomar*. Tehran: Alborz.
Farast, Q. (2016). *Golab Khanom*. Tehran: Ghadir.
Sameni, N. (1995). *A flower in the salt land*. Tehran: Ketab.
Rahimi, F. (1994). *Return to happiness*. Tehran: Pegah.
Scarpit, R. (2013). *The sociology of literature* (M. Kotobi, Trans.). Tehran: SAMT.
Bagheri, N. (2008). *Women in fiction*. Tehran: Morvarid.

- Pouyandeh, M. J. (1998). *Introduction to the sociology of literature*. Tehran: Naghsh-e Jahan.
- Duverger, M. (1996). *Methods of social sciences* (K. Asadi, Trans.). Tehran: Amir Kabir.
- Asgari Hasan Kalo, A., & Rakowitzka-Asgari, K. (2016). *Voice of the times: A sociology of female characters in post-revolutionary novels*. Tehran: Akhtaran.
- Tajaddod, Z., Alavi Moghaddam, M., Firouzi Moghaddam, M., & Sadeghi Manesh, A. (2024). A study of realistic elements in popular novels within the framework of rhetoric and ideology in feminine writing: Case study: *Return to Happiness* by Fahimeh Rahimi. *Research Journal of Persian Language and Literature, University of Mazandaran*, 15(2), 1–25.
- Rasouli, Y., & Taheri, H. (2021). A study of the structural and content changes of popular novels in Iran based on selected novels. *Contemporary Literature*, 12(3), 55–78.
- Sanati, N., Jahani, E., Chavoshian, H., & Sanati Sharghi, H. (2020). The conceptual space of love in Iranian novels: Popular and literary in the 1380s. *Studies in Persian Language and Literature*, 5(2), 87–110.
- Anderson, B. (1983). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism*. London, UK: Verso.
- Anthias, F., & Yuval-Davis, N. (1989). *Woman-nation-state*. London, UK: Palgrave Macmillan.
- Butler, J. (1990). *Gender trouble: Feminism and the subversion of identity*. New York, NY: Routledge.
- Geertz, C. (1973). *The interpretation of cultures*. New York, NY: Basic Books.
- Klein, D. J. K. (2006). *The sociology of superstition*. London, UK: Routledge.
- McClintock, A. (1995). *Imperial leather: Race, gender and sexuality in the colonial contest*. New York, NY: Routledge.
- Yuval-Davis, N. (1997). *Gender and nation*. London, UK: Sage Publications.

فهرست منابع فارسی

- حاج سیدجوادى، ف. (۱۳۹۸). *بامداد خمار*. تهران: البرز.
- فراست، ق. (۱۳۹۵). *گلاب خانم*. تهران: قدیانی.
- ثامنې، ن. (۱۳۷۴). *گلی در شوره‌زار*. تهران: کتاب.
- رحیمی، ف. (۱۳۷۳). *بازگشت به خوشبختی*. تهران: پگاه.
- اسکارپیت، ر. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی ادبیات* (م. کتبی، مترجم). تهران: سمت.
- باقری، ن. (۱۳۸۷). *زنان در داستان*. تهران: مروارید.
- پوینده، م. ج. (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: نقش جهان.
- دوورژه، م. (۱۳۷۵). *روش‌های علوم اجتماعی* (خ. اسدی، مترجم). تهران: امیرکبیر.

عسگری حسنکلو، ع. و راکوویتسکا عسگری، ک. (۱۳۹۵). *صدای زمانه: جامعه‌شناسی شخصیت زن در رمان بعد از انقلاب*. تهران: اختران.

تجدد، ز.، علوی‌مقدم، م.، فیروزی‌مقدم، م. و صادقی‌منش، ع. (۱۴۰۳). واکاوی مؤلفه‌های رئالیستی رمانهای عامه‌پسند در چارچوب تحلیل لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک نوشتار زنانه (نمونه پژوهی: بازگشت به خوشبختی اثر فهیمه رحیمی). (پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، ۱۵)، ۲(۱۵)، ۲۵-۱. رسولی، ی. و طاهری، ح. (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل تحولات ساختاری و محتوایی رمانهای عامه‌پسند در ایران بر اساس برخی نمونه‌های منتخب. *ادبیات معاصر*، ۳(۱۲)، ۷۸-۵۵.

صنعتی، ن.، جهانی، ا.، چاوشیان، ح. و صنعتی شرقی، ح. (۱۳۹۹). بررسی فضای مفهومی عشق در رمانهای ایرانی عامه‌پسند و ادبی دهه ۸۰. *مطالعات زبان و ادبیات فارسی*، ۲(۵)، ۸۷-۱۱۰.

اندرسن، ب. (۱۳۶۲). (جماعت‌های خیالی: تأملاتی درباره خاستگاه و گسترش ناسیونالیسم. لندن: ورسو.

آنتیاس، ف. و یووال-دیویس، ن. (۱۳۶۸). (زن-ملت-دولت. لندن: پالگرو مک‌میلان.

باتلر، ج. (۱۳۶۹). (شفتگی جنسیتی: فمینیسم و براندازی هویت. نیویورک: راتلج.

گیرتز، ک. (۱۳۵۲). (تفسیر فرهنگ‌ها. نیویورک: بیسیک بوکز.

کلاین، د. ج. ک. (۱۳۸۵). (جامعه‌شناسی خرافات. لندن: راتلج.

مک‌کلینتاک، آ. (۱۳۷۴). (چرم/امپراتوری: نژاد، جنسیت و سکسوالیته در بستر استعمار. نیویورک: راتلج.

یووال-دیویس، ن. (۱۳۷۶). (جنسیت و ملت. لندن: سیج.

معرفی نویسنده

نرگس کاظمی‌زاده: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: nargeskazemizadeh@ut.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-0951-x523)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Narges Kazemizadeh: Master's degree in Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: nargeskazemizadeh@ut.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-0951-x523)